

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۸
صفحات: ۲۴۴-۲۲۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

واکاوی فرجام احزاب سیاسی در مجلس پنجم شورای ملی

غفار زارعی*

چکیده

واکاوی نحوه کنش احزاب سیاسی در دوره بعد از انقلاب مشروطه، بخصوص در مجلس پنجم شورای ملی از اهمیت بالایی برخوردار است. عملکرد و ناکارآمدی احزاب سیاسی در این دوره از ادوار مجلس، زمینه را برای به قدرت رسیدن پهلوی اول (رضاخان) فراهم نمود. سوال اصلی این است که چگونه احزاب سیاسی زمینه انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی را تسهیل و فرجام فعالیت سیاسی خود را رقم زدند؟ فرضیه اصلی این است که احزاب سیاسی به روش‌های متفاوتی مانند عدم انسجام سیاسی، ضعف نگرش تعامل سیاسی، تشتت و اختلاف عقیده، زمینه این انتقال سیاسی را فراهم نمودند. پرداختن به نقش احزاب سیاسی در چگونگی انتقال قدرت و مشارکت در امر قدرت سیاسی مهم و حائز اهمیت است. احزاب سیاسی به عنوان سازمان‌های مشارکت دهنده سیاسی مردم و انتقال دهنده مسالمت آمیز قدرت از یک مرحله به مرحله بعد، نقشی مهم در ادوار تاریخی بدنبال داشته‌اند. بر همین اساس پرداختن به این گونه مباحث، درکی از گذشته و چراغی برای آینده و زمینه‌ای بر شناخت رویکرد و نگرش احزاب سیاسی را در هر دوره‌ای فراهم می‌نماید. روش تحقیق تاریخی و توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها

احزاب سیاسی، مشروطه، مجلس پنجم، پهلوی اول.

* استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران. (نویسنده مسئول)

ghafarzarei@yahoo.com

مقدمه

چگونگی و نحوه رقابت در میان احزاب سیاسی رسمی و قانونی، با توجه به شرایط سیاسی هر دوره تاریخی بسیار حائز اهمیت می باشد. تعریف احزاب سیاسی مورد نظر ما در این تحقیق، تشکلات رسمی، پایدار، فعال و دارای انگیزه کسب قدرت سیاسی در جوامع مدرن می باشند که بصورت مداوم و پویا در جهت فعالیت مسالمت آمیز رقابت سیاسی گام بر می دارند و زمینه تحرک سیاسی را فراهم می نمایند. هدف از تشکیل احزاب سیاسی ایجاد نقش و سازماندهی سیاسی برای حضور توده ها در درون جامعه می باشد. علاوه بر این از تمرکز قدرت در دست یک گروه یا یک حزب خاص جلوگیری نموده و تحقق زمینه جابجایی، تحرک و انتقال قدرت در دست گروههای واجد مشروعیت و مقبولیت را فراهم می آورند. ماکس وبر^۱ با سطح بندی انواع روابط سیاسی بر اساس رابطه مبارزه جویانه، مبارزه مسالمت آمیز، مبارزه رقابت آمیز و رقابت کنترل شده، بر این عقیده است که رابطه سیاسی زمانی مبارزه خوانده می شود که رفتار فرد، عامدانه به سمت حاکم کردن اراده اش بر مقاومت فرد یا افراد دیگر معطوف می شود. اگر ابزار این مبارزه متضمن خشونت فیزیکی بالفعل نباشد، در آن صورت، فرایند چنین مبارزه ای مسالمت آمیز تلقی می شود. اگر این مبارزه مسالمت آمیز بمتابسه تلاش ظاهرا صلح جویانه ای جهت سلطه یافتن بر فرصت ها و مزایایی که دیگران نیز به آنها چشم دوخته اند صورت گیرد، آنگاه چنین مبارزه ای رقابت نامیده می شود. اگر وسایل و هدف های رقابت، تابع اقتدار واحدی باشند، این رقابت کنترل شده خواهد بود. (وبر، ۱۳۶۷: ۱۰۱) در دوره قاجاریه رفتارهای احزاب سیاسی بیشتر حول محور رابطه سیاسی مبارزه جویانه بود و کنش تقابلی آنها قویتر از کنش تعامل گرایانه بود. از کوچکترین تا بزرگترین اختلافات فکری، سیاسی و اقتصادی منجر به موضع گیری های تند و خشن میان آنها می شد. هدف اصلی مشروعیت در ایران، تاسیس نظام مشروطه پارلمانی بود اما اوضاع بین المللی توأم با تندروی های بعضی از مشروطه طلبان در قالب تشکل های حزبی و سیاسی موجب شد که در پی کودتای سوم اسفند در ۱۲۹۹ ش. یک دیکتاتور ترقی طلب مانند رضا شاه به زمامداری برسد و احزاب را منحل نماید. (امین، ۱۳۹۱:

(۴)

^۱ -Max Weber.

۱- چالش‌های حزبی

مطالعه تحولات سیاسی و حزبی عصر سلطنت قاجاریه بخصوص از انقلاب مشروطه تا تغییر سلطنت از قاجاریه به حکومت پهلوی از چند جهت مهم است: اول اینکه در این دوره تقریباً بیست ساله (۱۲۸۵-۱۳۰۴ ش.) برای اولین بار مفاهیم نوسازی سیاسی و نهادهای سیاسی در ادبیات سیاسی ایرانیان ترویج یافت. دوم اینکه؛ تاسیس احزاب و انجمن‌های حزبی فارغ از مثبت یا منفی بودن در فرهنگ سیاسی ایران به عنوان یک الزام سیاسی تعریف شدند. سوم اینکه؛ لایه‌هایی از دموکراتیک شدن جامعه و فرهنگ سیاسی در بستر سیاسی جامعه شکل گرفت که اجتناب ناپذیر و غیر قابل بازگشت هستند. چهارم؛ با توسعه و ترویج نهادها و فرهنگ دموکراتیک، عصیان و طغیان بر علیه سیستم‌های سیاسی در هر دوره تاریخی با توجه به اوضاع و احوال پدیده‌های سیاسی بوجود آمده، امری حتمی بود. بنابراین پدیده تحزب مورد استقبال نظام‌های سیاسی قرار نگرفت. (زارعی، ۱۳۹۸: ۱۲۷-۱۲۸) یکی از مفاهیم مهم در حوزه روانشناسی و جامعه‌شناختی تجربه فردی و گروهی می‌باشد که با مشخصه جامعه‌پذیری سیاسی ارتباط تنگاتنگ دارد. تجربه سیاسی یک درک ذهنی و عینی از سابقه، فعالیت و عمل سیاسی است که برای فرد یا عده‌ای از افراد در دوره حیات فردی و اجتماعی بدست می‌آید. منظور از تجربه سیاسی آن است که در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به خصوص برای فعالان و نخبگان سیاسی سوابق و حوادثی که در گذشته‌های دور و نزدیک برای آن‌ها واقع شده است به نوعی برایشان جنبه آموزشی و یادگیری داشته است. لذا حوادث گذشته می‌تواند به عنوان تجربیات و آموخته‌های شخصی در ذهنیت و شخصیت فرد عمل کند و کنش سیاسی وی را جهت دهد. (سبکتگین ریزی، موحدی، ۱۳۸۴) تجربه‌های سیاسی بر طرز تلقی و نگرش سیاسی نخبگان و فعالان سیاسی اثر گذار بوده است. بنابراین در فرایند طولی‌المدت، رفتارهای سیاسی افراد و نخبگان متأثر از کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی سبب پختگی و کارآمدی احزاب سیاسی می‌گردد. فرهنگ سازی بر اساس تجربیات و نگرش‌های ذهنی انجام می‌گیرند و به مرور زمان به عرفیات و نهادهای قانونی و سیاسی تبدیل می‌گردند. البته ناگفته نماند که تجربیات سیاسی و تحزب‌گرایی صرفاً ایستارها و انگاره‌های ذهنی و انتزاعی نیستند بلکه حوزه‌های عملیاتی مانند مدیریت سیاسی، کنش سیاسی، کادر و نیرو سازی، چگونگی ارتباط سازمانی و از همه مهمتر تعیین و تعریف سیاست‌های راهبردی در جهت توسعه و پیشرفت سازمان یا نهادهای سیاسی و حزبی را شامل می‌شود. مساله مهم در ضعف تجربه

حزبی ایرانیان، جامعه پذیری سیاسی مستبدانه ای می باشد که قرن ها بر نهادهای خانواده، آموزش و سیاست سایه افکنده و به دلیل آمریت، عمودی و شخصی بودن، هرگونه مشارکت و سازمان گرایی سیاسی را تضييع نموده بود. مورد دیگر این است که در ایران به دلیل عدم تجربیات حزبی و تشکیلاتی، روی آوردن به احزاب سیاسی با تقلید و کپی برداری از نظام های سیاسی اروپایی انجام گرفت. چنانچه در کشورهای توسعه یافته غربی، نظام حزبی در یک فرایند تاریخی مورد تجربه قرار گرفت اما در ایران به دلیل استقرار نظام استبدادی کهن و فقدان تجربه تحزب گرایی، حزب سازی صرفاً تقلیدی از کشورهای غربی بود. حال آن که مردم و حتی نخبگان درک درستی از نظام حزبی و کارکردهای آن نداشتند. نمی توان از نقش مخرب انجمن ها در مشروطه اول و نقش باز دارنده احزاب در مشروطه دوم، به عنوان یکی از عوامل اصلی ناکامی مشروطه، چشم پوشید. (صالحی، ۱۳۸۹) در ایران عصر قاجاریه، نخبگان و فعالان حزبی به تاسیس سازمان ها و انجمن های حزبی بصورت شکلی و ظاهری مبادرت نمودند اما احزاب به لحاظ محتوایی از درون مایه های نهادی شدن مانند مشخصه های انطباق پذیری، پیچیدگی، هنجار گرایی و ثبات و پایداری بی بهره بودند. در ابتدا احزاب سیاسی به شکلی که در اروپا رشد یافته بود، تاسیس شدند و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطیت نیز آن ها را علی الاصل به رسمیت شناخت. اما نداشتن تجربه سیاسی و هرج و مرج ناشی از کثرت جناح های سیاسی توأم با ایجاد حس وحشت از ترورهای سیاسی، اعتبار انجمن ها و احزاب سیاسی را لکه دار کرد.

۲- گرایش های احزاب سیاسی

عمده اختلافات و کشمکش های احزاب سیاسی مهم و بزرگ آن دوره یعنی اعتدالیون و دموکرات ها به نگرش های مذهبی، سیاسی و اقتصادی از یکسو و چگونگی رقابت های سیاسی در کسب نمایندگی مجلس و تشکیل کابینه دولت ها از سوی دیگر بر می گردد. از بدو تشکیل حزب دموکرات و اعتدالیون، اختلافاتی که در پس پرده رهبران مشروطه خواهان بود در تحت لوای اختلافات حزبی جلوه گر شد و کشمکش هایی میان آنها آغاز گشت که به مصائب و حوادث ناگواری منتهی گردید. البته ناگفته نماند که این دو حزب با آنکه در کمال سرسختی و گاهی بیرحمی با یکدیگر می جنگیدند و از ریختن خون یکدیگر مضایقه نداشتند، بمحض اینکه خطری برای مملکت و یا آزادی مشروطیت پیش می آمد با از خود گذشتگی و وطن پرستی

اختلافات را کنار گذاشته و دست برادری بهم می دادند. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۳۰-۱۳۲۹) بجز در مواردی مانند اشغال کشور توسط بیگانگان و تهدید اصول مشروطه توسط مستبدین که زمینه اتحاد احزاب شکل می گرفت، در بیشتر موارد احزاب دموکرات و اعتدالیون به عنوان بازیگران اصلی صحنه سیاست عصر قاجاریه دارای اختلاف گسترده ای بوده اند. یکی از موارد اتحاد احزاب اعتدال و دموکرات به مقابله با محمدعلی شاه در بازگرداندن نظام سلطنتی بر می گردد. طرفداران احزاب دموکرات و اعتدال به محض ورود محمدعلی شاه به خاک ایران، اختلافات را کنار گذاشته و به خطری که آزادی و مشروطیت را تهدید می کرد متوجه شدند و دست برادری به یکدیگر داده و به قیام علیه شاه سابق و طرفدارانش برخاستند که در این رویارویی مشروطه خواهان پیروز شدند. اولین نتیجه این همکاری سقوط کابینه سپهدار و روی کار آمدن دولت صمصام السلطنه بود. دوم آنکه عده ای از رجال متنفذ مانند علاء الدوله و مجد الدوله که برای سقوط مشروطیت و به سلطنت رساندن شاه مخلوع تلاش می کردند، دستگیر و زندانی شدند. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۹۰) بجز در برخی موارد ذکر شده، احزاب دموکرات و اعتدالیون دارای تضادها و اختلافات عمیقی بودند که در اینجا به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱- برنامه اقتصادی-اجتماعی

اولین اختلافات احزاب سیاسی در حوزه اقتصادی و تصویب قوانین مربوط به تغییر روابط تولید و مناسبات اقتصادی بود. نگرش اقتصادی و چگونگی اصلاحات اقتصادی در جهت رفع تبعیض، کمک به محرومان و رعایا، تضعیف روحیه اشرافی و کاهش سلطه ملاکین از جمله موارد اختلاف احزاب سیاسی بوده است. حزب اجتماعیون-اعتدالیون با ترکیبی از طبقات مذهبی، ملاکین و خوانین با رویکردی اعتدالی به حوزه اقتصاد و اهداف اقتصادی تاکید می نمود. مرامنامه اقتصادی حزب اعتدالیون، بیشتر در برگیرنده اصلاحات جزئی به نفع رعایا و تاکید غیر مستقیم بر حفظ موقعیت فئودال ها و اشراف زادگان می باشد. اعتدالیون از نگرش سرمایه داری و تفکرات لیبرالیستی تبعیت نمی کردند و با نگرشی محافظه کارانه به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی توجه می کردند. سعی می نمودند با حفظ روابط اقتصادی و طبقاتی گذشته به یکسری اصلاحات و تغییرات محدود مبادرت نمایند. در صورتی که احزاب و حامیان حزبی دموکرات ها به دنبال تغییر جامعه ایران از شیوه تولید فئودالیت به دوره سرمایه داری پیشرفته بودند. تاکید بر سرمایه داری و آزادی های مدنی و سیاسی از جمله اولویت بندی حزب دموکرات بود. آنها بدنال توسعه اقتصادی و اصلاحات اجتماعی بودند. بخش زیادی از

اصلاحات و رفرم اقتصادی مرامنامه حزب سیاسی دموکرات به حوزه روابط مالکیت و چگونگی رعایت حقوق رعایا از سوی خوانین و ملاکین بر می گردد. تنظیم مناسبات ارباب و رعیت بخصوص در ماده سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم و هفدهم و تاکید بر رعایت حقوق رعایا بصورت عادلانه و حق داشتن مالکیت و امنیت برای رعایا تشریح گردیده است. مطابق برنامه اقتصادی حزب دموکرات، نظم اقتصادی در ایران می بایست بر سه اصل "تمرکز، پارلمانتاریسم و دموکراسی" مبتنی باشد. دموکرات ها که خواهان تمرکز قوا و جدایی دین از سیاست بودند با دو رقیب روبرو بودند: یکی علما و دیگری خوانین و ملاکین بزرگ. (آفاری، ۱۳۸۵: ۳۵۰) علما به عنوان مفسرین و حافظان امورات دینی با رویکرد حفظ احکام و موازین اسلامی با اندیشه سکولاریستی دموکرات ها مخالفت می کردند و خوانین و ملاکین بزرگ برای حفظ موقعیت اقتصادی و سلطه سیاسی - اقتصادی بر محدوده ایالات و ولایات نسبت به اقدام اصلاحات اجتماعی و برابری رعیت با خوانین و تقسیم اراضی بین کشاورزان به شدت مخالف بودند. هر دو طبقه با اتحاد حزبی و سیاسی به دنبال جلوگیری از اقدامات حزب دموکرات و تضعیف اندیشه های فکری آنها در جامعه آن روز ایران بودند. روزنامه ایران نو متعلق به حزب دموکرت با توصیف و تشریح ویژگی ها و امتیازات اقتصادی خوانین در ایران و منازعه اصلی بین هر کدام از احزاب سیاسی می نویسد: «پارلمان ما به دو فرقه بزرگ تقسیم خواهد شد، فرقه فئودال ها یا به عبارت اخری، طبقه اعیان (آریستوکرات) و فرقه دموکرات (طبقات رعیت). ولی باید دانست که این تقسیم، نتیجه عقاید فلان و فلان فرقه پولتیکی^۱ نیست که دارای یک پروگرام^۲ معینی باشند، بلکه به طور سهل و ساده، باعث این قسمت، وضع اقتصادی مملکت است که یک دسته کوچکی املاک بزرگ را دارا بوده و نماینده صحیح فئودالیت ه هستند و از کیسه طبقات کارکن فایده می برند. اما آنچه راجع به مملکت ماست، در حقیقت، ما طبقه اعیانی موروثی نداریم یعنی به آن طوری که در اروپا از این لغت مراد می کنند. اما خیلی سینورها [ارباب] داریم که محققاً جد و جهد بسیاری برای از دست ندادن حقوقی که غصب کرده اند، خواهند نمود. بنابراین، کلیه اوضاع به ما نشان می دهد که در پارلمان، منتظر منازعه عظیمی ما بین آنهايي که می خواهند استیلاء داشته و مالک باشند و آن ها که حق مشروع

۱- سیاسی.

۲- برنامه.

دارند، باید بود». (روزنامه ایران نو، ۱۳۲۷: ش ۱۰۲) پرداختن مطالب روزنامه ایران نو به اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و تاکید بر صنعتی شدن ایران به دلیل تاکید بر گذار اقتصاد ایران از مرحله فئودالی به شیوه تولید سرمایه داری بود. روزنامه ایران نو اولین روزنامه ای بود که از نوشته های مارکس^۱، مانیفست کمونیستی، نقد اقتصاد سیاسی و کاپیتال در ارتباط با نهضت انقلابی جاری در ایران بحث کرد. این نشریه تحت تاثیر سوسیالیسم دموکراسی در اروپا بر اصل تئوری تکاملی پیشرفت اجتماعی تاکید داشت که طبق آن هیچ گونه تغییرات اساسی قابل تحقق نبود مگر آنکه تغییرات لازم در اوضاع مادی زندگی بشری صورت بگیرد. (آفاری، ۱۳۸۵: ۳۶۲) در کنار روزنامه ایران نو، روزنامه دیگری به نام روزنامه "دهقان" در کرمان منتشر می شد که مدیر این روزنامه احمد بهمنیار از آزادیخواهان و عضو حزب دموکرات بود. روزنامه دهقان با مسلک اجتماعی از آزادی و حقوق رنجبران و بزرگان علیه ستمگری اربابان دفاع می کرد. (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰)

۲-۲- گرایش فرهنگی-دینی

اندیشه و نگرش سکولاریزم (تفکیک دین از سیاست)، پایبندی به دین و اندیشه دینی، چگونگی ترکیب و تداخل دین و سیاست در حکومت مشروطه، از جمله مباحث اختلاف احزاب اعتدالیون و دموکرات ها بود. اندیشه و نگرش سکولاریزم (تفکیک دین از سیاست)، پایبندی به دین و اندیشه دینی، چگونگی ترکیب و تداخل دین و سیاست در حکومت مشروطه، از جمله مباحث اختلاف احزاب اعتدالیون و دموکرات ها بود. حزب دموکرات با تاثیر پذیری از حزب سوسیال دموکراسی روسیه و بر اساس مرامنامه اجتماعيون-عاميون سابق عمل می کرد. حزب دموکرات درصدد پیشبرد سوسیالیزم از طریق مجلس و مشروطه بود و سعی می کرد که به عقاید خود جنبه اسلامی بدهد تا از تهمت بی دینی و تندروی انقلابی رهایی یابد. (اتحادیه، ۱۳۶۱) حزب دموکرات با دخالت روحانیون در سیاست مخالف بود. البته باید توجه داشت که ماده پنجم^۲ برنامه دموکرات ها ناظر به تفکیک دین از دولت بود که این ماده مغایر با متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۶ش بود. چرا که در این متمم اختیارات فوق العاده ای به علما داده شده بود. این تاکید بر سکولاریزه شدن سیاست سبب مخالفت علمای دینی با دموکرات ها گردید و مخالفانشان آنها را ملحد و نامسلمان خواندند. (آفاری، ۱۳۸۵: ۳۵۰) شرایط حاکم بر

^۱-Karl Marx.

^۲ -انفکاک کامل قوه سیاسیه از قوه روحانیه.

جامعه مذهبی ایران و نقش رهبری روحانیت در نهاد دینی به احزاب سیاسی و انجمن های سکولار اجازه ترویج و تفکیک دین از سیاست را نمی داد. اعضای حزب دموکرات که در مجلس دوم در اقلیت بودند، بدلیل داشتن برنامه و مواضع مزبور، خود را پیشرو و متجدد می نامیدند و از طریق نطق های مجلس و مطبوعاتی که در اختیار داشتند حزب مخالف خود را ارتجاعی قلمداد می کردند. رویه حزب اعتدالیون بر جلوگیری از تندروی و افراطی گری در سیاست داخلی و خارجی و پیگیری نوعی سیاست میانه روی بود. این مشی سیاسی که مبتنی بر حفظ وضع موجود و پیشبرد امور از طریق سیاست گام به گام بود، موجب گردید که این حزب (اعتدال)، محافظه کار جلوه کند. از طرف دیگر برخی از روحانیون صاحب نام مانند آیت الله سیدعبدالله بهبهانی عضو و حامی حزب اعتدال بودند و با آگاهی از موضع سکولاریستی دموکرات ها در مقابل آنان موضع می گرفتند. ابزار حزب اعتدال بیشتر تکفیر حزب دموکرات بود که معروف ترین عضو آن کسی جز سیدحسن تقی زاده تبریزی نبود. رقابت گفتاری و قلمی بر سر هویت حزبی و گروهی که به معنی تلاش حزب دموکرات برای نابودی رقیب بود، سرانجام منجر به قتل آیت الله سید عبدالله بهبهانی توسط عوامل حزب دموکرات گردید. (خواجه سروی، ۱۳۸۱) علاوه بر مباحث دینی و سکولاریزم، حزب دموکرات با تاکید بر نوگرایی و مدرنیته بخصوص در نوشته های روزنامه ایران نو بر علیه کهنه پرستی و روحانیت به صورت منظم به نوشتن مطالب اقدام می نمودند. (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۴۰) نوشته ها و اقدامات مذهبی و سیاسی اعضای حزب دموکرات در شهرهای ایران بخصوص در تهران و مشهد سبب شده بود که علما و روحانیون نسبت به مواضع فکری و منش سیاسی آنها موضع گیری تند و تقابل گونه ای اتخاذ نمایند. نقل شده است که سید محمد طالب الحق از علمای روحانی در شهر مشهد و مخالف سرسخت حزب دموکرات ها بر منبر ندا می داد: «هر کس صد و هفتاد مرتبه بگوید، "اللهم العن الیدیموکرات" خداوند گناهان او را می آمرزد.» (آدمیت، همان: ۱۴۱) بخش زیادی از انزجار روحانیون از حزب دموکرات به دلیل سیاست های سکولاریستی آنان بود.

۲-۳- نگرش سیاسی

سومین بخش از اختلافات احزاب سیاسی را مواضع و جانبداری های سیاسی احزاب از دولت ها و کابینه ها در بر می گرفت. بخصوص از مجلس شورای ملی دوم به بعد این حساسیت و اصطکاک بین احزاب بیشتر می شود. این دو حزب تا طلوع جنگ بین الملل اول زمام مملکت

را در دست داشتند و متناوبا حکومت می کردند و دولت هایی از خود سرکار می آوردند و گاهی هم به ناچاری دولت موتلف از دو حزب تشکیل می دادند. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۲۹) گردش ادواری دولت های مشروطه متأثر از نفوذ احزاب سیاسی و نمایندگان آنها در مجلس شورای ملی بود. پس از فتح تهران، نیروهای فاتح تهران مانند سپهدار، سردار اسعد بختیاری، ستار خان و باقرخان و برخی از نیروهای حامی آنها در پایتخت وارد فعالیت های سیاسی شده و در صحنه سیاست باقی ماندند. بصورت تدریجی تفاوت دیدگاه ها و اختلافات سیاسی در چگونگی برقراری امنیت و حفظ دستاوردهای مشروطه زمینه اختلاف بین احزاب مشروطه خواه را فراهم نمود. یکی از موارد اختلافات سیاسی واقعه پارک اتابک بود. در سوم مردادماه ۱۲۸۹ش. مستوفی الممالک مامور تشکیل کابینه شد و یکی از سیاست های مهمی که در اولویت کابینه قرار می گیرد، خلع سلاح هزار نفر از اعضای مجاهدین بود که در خدمت حکومت بختیاری و حزب دموکرات نبودند. اما مجاهدینی که زیر فرمان حیدر عموآوغلی و یفرم خان ارمنی بودند و اکثریت عشایر بختیاری که در تهران مانده و در خدمت سردار اسعد بختیاری بودند، شامل این خلع سلاح نمی شدند. خلع سلاح مجاهدین اینگونه توجیه می شد که ترورهای سیاسی در تابستان ۱۲۸۹ش. به امنیت کشور آسیب زده و باید فوراً جلو چنین اقداماتی گرفته شود. حزب دموکرات با حمایت از اقدام دولت بر خلع سلاح مجاهدین حمایت می کرد. چنین می نماید که هم سردار اسعد که با ستارخان خصومت داشت و هم دموکرات ها خواهان خنثی شدن نفوذ مردمی ستارخان، باقرخان و مجاهدین متمرّد بودند و به مصالحه و سازش علاقه ای نداشتند. عداوت شخصی دموکرات ها که رهبرشان تقی زاده مجبور به ترک تهران شده بود قطعاً در این تصمیم گیری آنها موثر بود. (آفاری، ۱۳۸۵: ۳۸۸-۳۸۶) پس از استعفا و برکناری دولت مستوفی الممالک، برای بار دوم سپهدار در اوایل اسفند ۱۲۸۹ش. به صدر اعظمی رسید. عمده تلاش وی صرف سرکوب رقابت های سیاسی، که به شورش و خشونت انجامیده بود، شد. وی در این زمینه دو اقدام مهم انجام داد: یکی توقیف مطبوعات و دیگر تقدیم لایحه حکومت نظامی بود که از این حیث دولت وی گام در راه تازه ای برای برکناری رقبا نهاد که احساس خطر نمایندگان مجلس از همین بابت، موجب عزل وی گردید. (خواجه سروی، ۱۳۸۱) پس از کابینه سپهدار، هفده کابینه دیگر در فاصله زمانی سال های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ش. در ایران روی کار آمدند. این کابینه ها که از متوسط عمر شش ماهه برخوردار بودند در اثر رقابت نیروهای داخل مجلس و اعمال نفوذ کشورهای روس و انگلیس سقوط می کردند. در واقع احزاب به دلیل

ضعف سیاسی و سازمانی خود نمی توانستند به پشتیبانی از کابینه ها اقدام موثری انجام دهند. چنانچه یکبار که کابینه مشیرالدوله را احزاب انتخاب کردند، روس ها او را واداشتند دو ماه بعد استعفا بدهد. (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۰۰) مداخله قدرت های روس و انگلیس در امور سیاسی کشور، حرکت های خودمختاری در برخی نواحی ایران، اشغال ایران در جنگ اول جهانی، تعطیلی انتخابات مجلس سوم شورای ملی، تشکیل دولت مقاومت ملی در کرمانشاه و در نهایت امضای قرار داد ۱۹۱۹ م. زمینه اختلاف گروه های سیاسی را در اواخر دوره قاجاریه بیشتر نمود و هرج و مرج به حد اعلای خود رسید. سقوط پی در پی کابینه ها، اختلافات و نزاع احزاب سیاسی، تضعیف قدرت نیروهای سیاسی حامی مشروطه و در نهایت آشوب و فقدان امنیت سیاسی زمینه را برای ظهور و شکل گیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. رضاخان فراهم نمود. احزاب سیاسی که می بایست به عنوان بازیگران سیاسی در حمایت یا مخالفت دولت ها نقش حامی یا اپوزیسیون را ایفا نمایند به دلیل ضعف ساختاری و عملکرد ضعیف حزبی در برابر عوامل تاثیر گذار مانند دخالت بیگانگان متزلزل و متفرق می شدند.

۳- انشعابات حزبی

با تشکیل مجلس چهارم (۱۳۰۱-۱۳۰۰ ش.) وکلای باقی مانده از حزب "دموکرات تشکیلی" و "اعتدالیون" و جمعی از سیاسیون جوان مانند تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز و بعد نیز مرحوم سید حسن مدرس وارد مجلس شدند و حزب "اصلاح طلبان" را بوجود آوردند و اکثریت مجلس چهارم غالباً با این حزب بود. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۷) از سوی دیگر حزب جدیدی از مؤتلفین دموکرات ها و اعتدالیون قدیم در تهران به وجود آمدند و جوانانی متجدد نیز با آنان یکی شدند و این حزب تقریباً جای حزب دموکرات قدیم را گرفت و به حزب "سوسیالیست" معروف شد که به مسلک و سیاست کمونیسم روسیه متمایل بود. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۱) برخی از احزاب مانند حزب سوسیالیست برآمده از شرایط سیاسی و انقلابی کشورهای دیگر مانند شوروی سابق بودند. بنابراین دو حزب اصلاح طلبان و سوسیالیست در این دوره از مجلس شکل گرفتند که هر کدام بخشی از جریان های فکری و سیاسی آن روز ایران را مدیریت می کردند. در مجلس چهارم، فاصله گرفتن از احزاب و اتخاذ تدابیر غیر حزبی در میان رجال برجسته ظهور پیدا کرد. غالب رجال سیاسی، بسیاری از نویسندگان، دموکرات ها و اعتدالی های قدیم، از جمله کسانی بودند که فراکسیون اکثریت مجلس را به نام حزب اصلاح طلبان به وجود

آوردند. در این دوره، اکثریت آزادیخواهان، به حزب سوسیالیست - فعال ترین حزب مجلس چهارم- توجهی نکردند و حتی سزاوار ندانستند که در قبال آن، حزب دیگری بسازند. اکثریت مجلس و اکثریت مردم، به رجالی متمایل بودند که برای اصلاحات آماده بودند و از حرکت‌ها و ظاهر سازی‌های مرامی خسته شده بودند. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۳-۲۱) ملک الشعراى بهار دربارهٔ شرایط ناشی از کشمکش‌های حزبی در این دوره می‌نویسد: در آن ایام، اصول حزب بازی و فرقه‌سازی و جار و جنجال لیدرها و پادوها و هتاکی‌های جراید، همه را خسته کرده بود و از ایجاد مرکز ثقلی برای مملکت و به وجود آوردن حکومت نافذ الکلمهٔ مقتدر و بسط امنیت و رونق تجارت و کشاورزی، منتهای آمال مرام آزادی خواهان بود. (بهار، ۱۳۸۰: ج ۲: ۲۴-۱۸) من باید اعتراف کنم که حزب بازی، فحاشی، تهمت و ناسزاگویی به رجال سیاسی و پیشوایان حزبی رواج کاملی یافته بود و نتیجه‌اش ضعف حکومت مرکزی و قوت یافتن راهزنان و یاغیان در انحاء کشور و هزاران فاسد دیگر بود، از آن اوقات حس کردم که مملکت با این وضع علی‌التحقیق رو به ویرانی خواهد رفت. در مجلهٔ نو بهار نوشتم که باید حکومت مقتدری روی کار بیاید که قدری قوی‌تر و فعال‌تر و با جرأت‌تر باشد؛ باید دولت‌ها اقلاً ۵ سال دوام بیاورند؛ باید جراید را تعدیل کرد؛ باید قانون هیئت منصفه را ترتیب داد؛ باید جلوی هرج و مرج فکری و قلمی را گرفت؛ باید دولت مرکزی را قوت بخشید؛ باید مرکز ثقلی برای کشور تشکیل داد؛ باید حکومت عدالت را که متکی به قانون و فضیلت و جرأت باشد، رواج داد و این مشتی ضعیف و جبان و نالایق را که از ترس من و امثال من نمی‌توانند به وظایف قانونی و اداری خود عمل کنند و از ترس رخنه دار شدن وجههٔ ملی خود حاضرند کشور را به بدبختی سوق دهند، دور انداخت. (همان، ۱۰۱-۱۰۰) در مجلس چهارم نابسامانی و کشمکش‌ها شدیدتر از دوره‌های قبل بود و در نتیجه پراکنده شدن نیروها و ضعیف شدن احزاب، درگیری میان آنها تشدید می‌شد. در این میان، دو اتفاق مهم روی داد که منشأ تغییرات مهمی در ساختار فعالیت‌های حزبی در ایران شد: اول آنکه، شخصیت‌های برجستهٔ مجلس از فعالیت حزبی دل‌کنند و به یک تشکیلات محفلی و متزلزل برای ادارهٔ فراکسیون اکثریت مجلس متکی شدند؛ دوم آنکه یک روحانی معتبر، نقش سازنده و موثری بر عهده گرفت و به خوشنام‌ترین شخصیت مجلس در آن دوره بدل شد. آیت‌الله مدرس، نقش کلیدی و مهم خود را در مدیریت جریان فکری مجلس، بدون داشتن یک حزب و تشکیلات دنبال کرد.

مجلس پنجم و فرجام احزاب

در تاریخ سیاسی ایران، مجلس پنجم بدنام ترین و بدترین دوره مجلس شورای ملی ایران بود. روح نفاق، دشمنی، دروغ گویی، بزدلی و سرخم کردن در برابر بیگانگان، انتقام خصوصی، خودخواهی، جاه طلبی، بی دینی و بی ایمانی، همه اینها بیش از ادوار دیگر در مجلس پنجم بود. (ملیکف، ۱۳۵۸: ۶۷) ناپایداری احزاب سیاسی بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. و روی کار آمدن رضاخان، تداوم داشت. رضاخان سعی نمود با استفاده ابزاری از احزاب سیاسی، راه را برای رسیدن به قدرت سیاسی هموار نماید. بنابراین در قبل از افتتاح مجلس پنجم، برخی از احزاب و گروههای سیاسی را در جهت تحکیم قدرت خویش با خود همراه ساخت. در ماه های قبل از افتتاح مجلس پنجم، سردار سپه که از مدتی پیش به رئیس الوزرای رسیده بود، چندان از موقعیت خویش خبر نداشته و شاید احساس تزلزل می کرد، برای همین است که به گروههای مختلف وعده و وعید می دهد و حتی با سلیمان میرزا، طباطبایی و مدرس که با او مخالف بودند، تماس داشت. (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۲۲۹) در انتخابات مجلس پنجم، اصلاح طلبان و دموکرات ها به خصوص در تهران رأی داشتند و کاری از دست رضا خان و سایر مخالفان آنان ساخته نبود. اما با دخالت نظامیان، تحت رهبری پنهان رضاخان، در شهرهای دیگر ایران، انتخابات را وزرات جنگ برد و نفوذ و دخالت امیر لشکرها، انتخابات را فاسد ساختند. نمایندگان ایالات ایران در مجلس پنجم، حزب "تجدد" را شکل دادند و این حزب اکثریت مجلس را به دست گرفت. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸-۲۷) اما قدرت رضا خان، به حزب تجدد محدود نبود. مجلس پنجم، اوج مبارزه سیاسی رضا خان و مدرس بود. در این مجلس، توانی در حد دوره های پیشین هم برای احزاب اقلیت باقی نمانده بود. در مجلس پنجم، قصد رضا خان آشکارا این بود که سلسله قاجاریه را منقرض کند. عمده ترین دعوی حزبی که منجر به رویارویی احزاب سیاسی در مجلس و پیروانشان در بیرون می شود، مساله جمهوری است. آیت الله مدرس در برابر این خواسته رضا خان ایستاد و نهایتاً از تعبیر نظام سلطنتی به نظام جمهوری جلوگیری کرد. در همین زمان در محوطه وزارت جنگ، چادرها بر افراشته بودند و به توصیه نظمیه گروههای مختلف از محلات و اصناف با پرچمهای مشخص در محوطه جمع شده، مدح جمهوری می گفتند. هر روز رضاخان در جمع حاضر می شد و آنان را تشویق می کرد. از سوی دیگر مدرس در مدرسه سپهسالار که از مدت ها پیش، احمدشاه تولیت آن را به وی سپرده بود به مخالفت با جمهوری می پرداخت. (بهنود، ۱۳۸۱: ۶۷) اگر یک تشکیلات و سازمان حزبی

منسجم و دارای اهداف مشترک در جهت رسیدن به حکومت دموکراتیک وجود داشت و به شیوه دیگری با پیشنهاد رضا خان برخورد و از آن بهره برداری می‌شد، نتیجه بهتری عاید جامعه و مردم ایران می‌شد. در نهایت ایده جمهوری و جمهوری خواهی در مجلس پنجم با سیلی دکتر بهرامی (احیاء السلطنه) به گوش مدرس به فراموشی سپرده شد. پخش این خبر موجب نارضایتی عموم گردید و با بسته شدن بازار و تعطیل شهر و حرکت دسته جمعی مردم به سوی بهارستان، سردار سپه را به عقب نشینی وا داشت. مردم می‌گفتند: «جمهوری چه رژیمی است که هنوز پا نگرفته به گوش مجتهد اولاد پیغمبر سیلی می‌زنند.» (بهنود، ۱۳۸۱: ۶۸) بدین ترتیب غائله جمهوری خواهی در اذهان خواص و عوام به فراموشی سپرده شد و رضاخان به فکر ایده تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی افتاد و به کمک عوامل نظامی، حزبی و استمداد از دولت انگلیس این امر محقق گردید. مهمترین حزب این دوره از تاریخ سیاسی ایران که نقش مهمی در روی کار آمدن رضاخان بر عهده داشت حزب تجدد بود که تعدادشان بین شصت تا هفتاد نفر بود و اکثریت نمایندگان شهرستانی بودند و رهبر آن سید محمد بیرجندی معروف به تدین است که روضه خوان بوده و در کسوت روحانیان می‌باشد. (دولت آبادی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۱۱-۳۱۳) حزب تجدد با دارا بودن اکثریت نمایندگان در مجلس پنجم به عنوان تهدیدی برای احزاب سوسیالیست و اصلاح طلب به شمار می‌آمد. احزاب سوسیالیست و اصلاح طلب هر دو با نگرانی به حزب تجدد می‌اندیشیدند و با اینکه هر دو حزب در اقلیت بودند اما نتوانستند به ائتلاف علیه حزب تجدد اقدام نمایند. (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸) رهبران حزب تجدد، عمدتاً دموکرات‌های سابق بودند که تمام هم خود را بر نفوذ در حکومت مرکزی گذاشته بودند و در دولت‌های بعدی رضاخان نقش مهمی ایفا کردند. علی‌اکبر داور، حقوقدان تحصیل کرده در ژنو، تیمورتاش تحصیل کرده مسکو و همچنین سیدمحمد تدین و محمد علی فروغی نخست وزیر آینده از جمله آنها بودند. هواداران این حزب به دنبال ایجاد دولت مرکزی مقتدر و اصلاحات دولت، از جمله پایان دادن به کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی)، ایجاد یک اقتصاد مدرن و یک نظام آموزشی و اداری به سبک غربی بودند. (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۴۶) حزب تجدد با ترکیبی از نمایندگانی شهرستانی برای تقویت و تحکیم سیاست های رضاخان در مجلس پنجم بوجود آمده بودند. وکلای حزب تجدد با حمایت نظامیان، نظمیه ها و سفارش هایی که در مورد آنها شده بود، انتخاب گردیدند. نمایندگان دو حزب هیات علمیه و تجدد با سنگ اندازی و تقابل با یکدیگر بخصوص در موضوع تایید اعتبارنامه ها، سعی داشتند از ورود اعضای

حزب رقیب جلوگیری نمایند. برخی از اعضای حزب هیات علمیه به رهبری سیدحسن مدرس و سایر نمایندگان احزاب می کوشیدند تا از تصویب اعتبار نامه آنها جلوگیری و از مجلس اخراج شوند. از سوی دیگر حزب تجدد که دارای اکثریت بودند برای تایید اعتبارنامه های وکلای هیات علمیه مخصوصاً رهبر آنان سید حسن مدرس، کار شکنی می کردند. (دولت آبادی، همان: ۳۱۳) حوزه علمیه قم، علما، حزب اصلاح طلبان، هیات علمیه و حتی حزب سوسیالیست و اصناف نسبت به ایده جمهوری بدبین بودند و تکلیف قطعی خود را روشن نکرده بودند. از سوی دیگر حزب تجدد با اکثریت و انسجام بدنبال تحقق خواسته های رضاخان بود. (بهار، همان: ۲۸-۲۹) نهایتاً روزی فرا رسید که نمایندگان مجلس پنجم باید سلطنت رضا شاه را تصویب کنند. فقط چهار نماینده مجلس به نام های سیدحسن مدرس، محمد مصدق، سید حسن تقی زاده و یحیی دولت آبادی در برابر خواست رضاخان ایستادگی نمودند و نسبت به تغییر سلطنت مخالفت کردند و سه نماینده حزب سوسیالیست از جمله سلیمان میرزا اسکندری از دادن رای خود داری نمودند. (کدی، ۱۳۸۱: ۱۵۱) احمد شاه در ۹ آبان ۱۳۰۴ خورشیدی (۱۳ اکتبر ۱۹۲۵ میلادی) از سلطنت خلع شد و در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ ش. (۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ م.) مجلس مؤسسان به سلطنت رضا خان رأی داد. نزدیک ۳۰ نفر رأی ممتنع دادند و ۱۱۵ نفر رأی موافق داشتند. (آوری، ۱۳۸۲: ۵۰۹) آغاز سلطنت رضا شاه، پایان دوره اول فعالیت آزاد احزاب در ایران بود. با روی کار آمدن رضا شاه، احزاب به تدریج تعطیل شدند و فعالیت های حزبی تا سقوط وی در سال ۱۳۲۰ ش. به کلی متوقف شد. قبل از انحلال و زوال احزاب، تشکیلات حزبی از درون پاشیده شده بودند و شخصیت ها و نخبگان برجسته از احزاب، فاصله گرفته و به فعالیت های انفرادی و پراکنده دل خوش کرده بودند و عملاً چیز زیادی از احزاب سیاسی دوران مشروطیت باقی نمانده بود. عرصه فعالیت احزاب به رقابت در داخل مجلس، ضدیت با همدیگر و یا دولت و ائتلاف زودگذر و ناپایدار محدود بوده است. (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۲۴۱) فضای بسته سیاسی و انحصار طلبی حکومت در عصر رضاخان، راه را برای هرگونه نشو و نمای احزاب سیاسی کمرنگ نموده بود. ساختار متمرکز قدرت دولتی و عدم توجه به مطالبات احزاب و گروههای سیاسی، توسعه سیاسی و مشارکت حزبی در درون ساختار سیاسی را از بین برد. رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود، روزنامه های مستقل را تعطیل کرد. مصونیت پارلمانی را از نمایندگان مجلس سلب نمود. مهمتر از همه احزاب سیاسی را از بین برد. حزب اصلاح طلبان تعطیل شد. حزب تجدد که صادقانه از رضاشاه حمایت کرده

بود، نخست جای خود را به حزب ایران نو و بعد از آن به حزب ترقی داد. اما همین حزب ترقی به تصور اینکه "نیات خطرناک جمهوری خواهانه" در سر دارد، بر چیده می شود. حزب سوسیالیست با کناره گیری اجباری سلیمان میرزا اسکندری منحل و دفاتر آن به دست ارادل سازمان یافته به آتش کشیده شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶) دوره رضاخان با حذف سازمان های مشارکت دهنده سیاسی و تضعیف نهادهای دموکراسی خواهی به رشد و توسعه سیاسی آسیب بزرگی وارد گردید. در این دوره با هدف و اهمیت دادن به طرح های نوسازی، توسعه عمرانی و فرهنگی کشور، عرصه سیاست و فعالیت سیاسی کمرنگ و تفکر و سیستم دیکتاتوری بر همه شئون و قواعد مشروطه حاکم گردید. احزاب سیاسی حذف و همه فعالیت های نخبگان سیاسی از طریق نظامیان کنترل و تحت نظارت قرار گرفت. بسیاری از احزاب سیاسی، مطبوعات، روشنفکران و منتقدان وضع موجود با تهدید، ترور و انزوای سیاسی رضاخان روبرو شدند و بعدها مجبور به خانه نشینی و ترک سیاست نمودند. برای نمونه سلیمان میرزا اسکندری که رهبر حزب سوسیالیست در مجلس پنجم بود و از برنامه ها و اقدامات رضا خان حمایت می کرد و طرفدار اصلاحات عمده دولت، مدرن سازی و استقلال بود (کدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷). از جمله کسانی بود که زودتر از دیگران زهر استبداد را چشید و مجبور شد که همه فعالیت های حزبی را کنار گذاشته و خانه نشینی را اختیار نماید. نقل شده است که رضاخان به خانه سلیمان میرزا اسکندری می رود و افرادی مانند دکتر محمد مصدق و یحیی دولت آبادی هر آنچه داشتند بر زبان آوردند و سلیمان میرزا اسکندری، تعهد نامه یی را به میان آورد که دو سال پیش رضاخان و چهار نفر دیگر زیر آن امضاء نموده و عملاً اعلام طرفداری از جمهوری و استقرار آزادی و... را با تاکید بر همکاری با یکدیگر متعهد شده بودند. رضاخان نسبت به قول و تعهد به چنین درخواستی معترض می شود و آن را رد می نماید. رضاخان با پاسخ قاطع به سلیمان میرزا می گوید: «شاهزاده همه چیز تمام شد و گذشت. اگر بار دیگر از آنچه در این زیر زمین گذشته است، سخنی بر زبان جاری شد، باور کن کاری می کنم که همین آجرها برای گریه کنند.» (بهنود، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۲) بنابراین فرجام احزاب سیاسی در مجلس پنجم تقریباً برای یک دوره شانزده ساله رقم خورد و موانعی بزرگی برای انجام فعالیت های حزبی بوجود آمد.

نتیجه گیری

اگر احزاب سیاسی موفق می شدند به جای کشمکش و درگیری، نفوذ و قدرت آن روز خود را برای ایجاد یک نهاد سیاسی قدرتمند به کار گیرند، مخالفان دموکراسی، اعم از بیگانگان و عوامل داخلی آنان و اقتدار گرایان، قادر به درهم کوبیدن نظام مشروطه نبودند. مسلماً رجال وارسته و شجاعی که در صحنه سیاسی آن دوره حضور داشتند، اگر درک جامعی از یک نظام دموکراتیک داشتند و به درستی به ضرورت وجود نهادهای سیاسی مستحکم کننده دموکراسی پی می بردند و با به کارگیری نفوذ و اعتبار خود در جامعه، به ایجاد نهادهای قدرتمند سیاسی موفق می شدند، سرنوشت ایران کاملاً تغییر می کرد و دخالت بیگانه نمی توانست همه دستاورد مشروطیت ایران را به نابودی بکشاند. سهم نخبگان سیاسی بخصوص نخبگان حزبی ایران در این شکست عظیم، تعیین کننده بود. احزاب سیاسی تحول و پیشرفت درستی نداشته و هیچگاه نتوانستند در صحنه سیاسی کشور نقش مهم و اثرگذاری داشته باشند. بدین ترتیب نخبگان حزبی متوجه شدند که تمرکز قدرت و استبداد رضاخان علناً و عملاً به زیان آنها بوده است و حتی مساعدت به رضاخان در رسیدن به پادشاهی یک اشتباه سیاسی و تاریخی بود که بعدها دامن گیر کسانی مانند علی اکبر داور، نصرت الدوله فیروز، محمدعلی فروغی و تیمورتاش را گرفت. نخبگان احزاب سیاسی نتوانستند نقش مهمی در نهادینه نمودن انتخابات دموکراتیک و ایجاد فضای سیاسی دموکراتیک برای رشد و توسعه نهادهای مردمی و ضد استبدادی مهیا نمایند. بسیاری از احزاب سیاسی نتوانستند سنگ بنای قانونمندی را در مراودات حزبی و سیاسی با سایر رقبا پایه گذاری نمایند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸). *فکر دموکراسی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: نشر گستره.
- آقاری، ژانت (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضازایی، چاپ سوم، تهران: انتشارات بیستون.
- آوری، پیتری (۱۳۸۲). *تاریخ معاصر ایران، از تاسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ سوم، تهران: نشر آشیانه کتاب.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵). *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۱). *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). *مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین، حسن (۱۳۹۱). «ت حزب و آسیب شناسی احزاب در ایران»، *فصلنامه حافظ*، شماره ۹۵، صص ۴-۶.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۰). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱ و ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهنود، مسعود (۱۳۸۱). *از سیدضیاء تا بختیار*، تهران: انتشارات جاویدان.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۱). «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت»، *فصلنامه دانشگاه اسلامی*، سال ششم، شماره پانزدهم، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- دوست محمدی، حسین و اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۸). «توسعه سیاسی؛ بحران مشروعیت و کارآمدی در ایران و حکمرانی خوب؟»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، سال ۳، شماره ۱۰، پاییز، صص ۱۲۳-۹۱.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- زارعی، غفار (۱۳۹۸). *موانع نهادینگی احزاب سیاسی در عصر قاجاریه (۱۳۰۴-۱۲۸۵)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نظری.
- سبکتگین ریزی، قربانعلی و موحدی، محمد ابراهیم (۱۳۸۴). «گرایش های سیاسی نخبگان سیاسی»، *نشریه علوم اجتماعی*، پاییز، شماره ۳۱، صص ۷۱-۱۱۰.

فصلنامه راهبرد سیاسی؛ سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۸

صالحی، نصرالله (۱۳۸۹). «زمینه های شکل گیری حزب اجتماعیون اعتدالیون»، پیام بهارستان، شماره ۱۰.

کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)، تهران: انتشارات ققنوس.

محمدی گماری، سعید و صالحی، حمید (۱۳۹۷). «علل انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و دستاوردهای چهل ساله؛ با استفاده از نظریه توسعه نامتوازن»، فصلنامه پژوهش های راهبردی انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۴، زمستان، صص ۱۳۶-۹۵.

ملک زاده، مهدی (۱۳۷۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات علمی.

ملیکف، اس (۱۳۵۸). دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ویر، ماکس (۱۳۶۷). مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشرمرکز.